

تماشای چنین منظره‌ای وحشتناک، دستور قطع عضو مجرمین را صادر نمود.

کرمان

هیچ شهری در خاورزمین به اندازه کرمان در جنگ‌های ویرانگر داخلی و خارجی آسیب ندیده است چنگیزخان، تیمورلنگ، افغانها، نادرشاه هر کدام به نوبه خود این شهر را تصرف نمودند و پس از قتل و غارت آن را منهدم و از سکنه خالی نمودند و برای آخرین بار این شهر در سال ۱۷۹۴ در اثر یک توطئه به دست آغامحمدخان (عموی پادشاه فعلی) پس از چند ماه محاصره در زمان لطفعلی خان بزرگ^۱ سقوط کرد او در نهایت شجاعت و پایداری از شهر دفاع کرد ولی سرانجام در اثر قحطی و کمبود مواد غذایی در شب دوم جولای ۱۷۹۴ یکی از سردارانش به نام نجف‌قلی خان در اثر وسوسه و ترغیب آغامحمدخان اجازه داد تا سپاهیان از یکی از دروازه‌ها وارد شهر شوند وقتی که لطفعلی خان دریافت که همه چیز از دست رفته است لامحاله در آن شب تاریک صفوف دشمن را شکافت و راهی برای خود باز کرد و به طرف بزم متواری گردید و در آنجا توسط حاکم آن شهر دستگیر^۲ و نزد آغا محمدخان اعزام گردید و

۱- لطفعلی خان آخرین پادشاه دودمان زندیه است که اکثر مردم ایران در حال حاضر از فقدان او متأسف و متأثرند چرا که او مرد دلی و شجاعی بود و شخصیتی چون او به ندرت در بین هموطنانش یافت میشود او حتی در زمان کامیابی و قدرت نیز کریم و بزرگواری بود. «نویسنده».

۲- محمدعلی خان سیستانی حاکم بزم بود و برادرش نیز در رکاب لطفعلی خان

فاتح قاجار نیز با انگشتان خود چشمانش را از حدقه بیرون کشید^۳ و دستور داد تا او را به تهران بردند و در آنجا به قتل رسانیدند. آغامحمدخان برای گرفتن انتقام از مردم کرمان دستور داد تا شهر به مدت سه ماه به طور متوالی مورد غارت و چپاول سرپازان خشمگینش قرار گیرد آنان نیز مرتکب چنان اعمال شنیع و فجیعی شدند که زنها و دخترها و حتی اطفال خردسال را در مقابل چشم پدران و شوهرانشان به طور وحشیانه و بی‌رحمانه‌ای مورد تجاوز و هتک ناموس قرار می‌دادند و آن موجودات بخت‌برگشته مجبور بودند که بعدها یا این ننگ و بی‌حرمتی را بپذیرند و یا خود را معدوم نمایند. تمام استحکامات و حصار و ساختمانهای زیبای شهر که توسط افغانها احداث شده بود با خاک یکسان گردید (افغانها چند سالی در کرمان استیلا داشتند) آغامحمدخان با گرفتن انتقام و قربانی کردن آنها بی‌کی که احساس می‌کرد در

از شهر کرمان دفاع می‌کرد هنگامی که خان‌زنده وارد بزم شد حاکم سراغ برادرش را گرفت لطفعلی خان وی را مطمئن کرد که وی زنده و سالم است با این ترتیب او اقدامی برای توقیف خان‌زنده به عمل نیاورد و محترمانه با وی رفتار نمود ولی روز بعد به این نتیجه رسید که برادرش به دست آغامحمدخان اسیر گردید و بنا بر این او خان‌زنده را در ازای آزادی برادرش دستگیر و زندانی نمود لیکن این خیانت به نتیجه نرسید زیرا برادرش یکی از آنها بود که در کرمان به دست آغامحمدخان به قتل رسید. «نویسنده».

۳- آغامحمدخان به خاطر یادبود انقراض سلسله زندیه تصمیم گرفت که در همان نقطه‌ای که لطفعلی خان دستگیر گردید مناره‌ای از کله مردم بسازد لذا برای این منظور دستور داد تا ششصد زندانی را سر از تن جدا کردند و مناره‌ای از مجسمه آنان در همان محل احداث نمود، سکنه هم با نصف جمعیت کشته‌شدگان یعنی سیصد نفر مجبور بودند هر تن دو کله را با خود حمل نمایند، با این ترتیب وقتی که آن اخته بدبخت بدانجا رسید مناره را ساخته بودند در سال ۱۸۱۰ که من وارد بزم شدم هنوز آن مناره وجود داشت. این مدرک نفرت‌انگیز و هولناک نشانه‌ای از قساوت قلب و سببیت یک سردار فاتح بی‌رحم می‌باشد. «نویسنده».

بدو امر شورش کرمان دست داشتند، (چراکه او دارای کمبودهایی بود) و همچنین پس از به اسارت گرفتن سی هزار نفر از سکنه شهر به عنوان برده و غلام و سرانجام بعد از تبعید و شکنجه و قتل عده‌ای که مورد سوءظن او بودند مابقی را به استانهای دوردست مانند مازندران و خراسان تبعید نمود یا این ترتیب شهر برای چند سالی متروکه و خالی از سکنه ماند تا اینکه پادشاه فعلی دستور داد تا دوباره استحکامات و حصار شهر را بازسازی و مرمت نمایند حصار فعلی شهر گلی و بسیار عظیم است و در هر طرف آن نوزده برج احداث شده و اطراف آن را نیز خندق با پهنای بیست یارد احاطه نموده است این خندق گرداگرد خرابه‌ها را احاطه نموده و از جنوب به شمال در حدود چند مایل امتداد دارد و قسمت‌هایی در درون حصار هنوز کاملاً مخروبه می‌باشد. شهر کرمان چهار دروازه دارد و ارک یا دارالحکومه در قسمت جنوبی قلعه واقع شده است و تقریباً با حصاری از همان نوع مصالح از آن محافظت می‌شود بازار شهر پر از انواع و اقسام امتعه خارجی است.

در قسمتی از بازار گنبدی وجود دارد که با یک نوع سنگ زیبا که از کوههای مجاور استخراج شده بنا گردیده است. در داخل حصار تعداد هشت یا نه کاروانسرا، و در خارج شهر تعدادی کاروانسرای درجه دوم وجود دارد که من در اتاق کوچکی در یکی از همین کاروانسراها به خرج شاهزاده زندگی می‌کردم. جمعیت کرمان در حال حاضر بیش از سی هزار نفر نمی‌باشد که اقلیتی از آنها گبر یا پارسی هستند ولی در این شهر ارمنی و هندو و جهود دیده نمی‌شود مگر تعداد قلیلی که به کار تجارت اشتغال دارند.

هر چند تجارت کرمان در حال حاضر پررونق و قابل ملاحظه است ولی در مقایسه هیچگاه به پایه گذشته نرسیده است فعلاً مرکز

تجار و بازرگانان بوشهر یا ابوشهر در قسمت علیای خلیج فارس می‌باشد کارخانجات شال و تفنگک فتیله‌ای و نمد کرمان در قاره آسیا شهرت بسزایی دارند و بطوری که گفته می‌شود یک سوم جمعیت کرمان از زن و مرد در این کارخانجات به کار اشتغال دارند نمد کرمان به نام باستانی آن به نمد کارمانا شهرت دارد من این نمدها را از نزدیک دیده‌ام دارای بافتی بسیار ظریف و عالی می‌باشند که بهیچوجه قابل رقابت با نمدهای کشمیر نیستند ولی از لحاظ کرک و نرمی به پایه آنها نمی‌رسند.

در اثر یک فکر اشتباه هنگام چیدن پشم آن را به طور کوتاه و ناقص از بدن گوسفندان جدا می‌نمایند و از طرفی چیدن پشم گوسفندان در قلمرو ایران به شیوه‌های مختلفی انجام می‌گیرد با اینکه به دستور فتحعلی‌شاه ظاهراً تربیت احشام در ایران رونق یافته است لیکن به طور کامل پشم کیفیت خود را از دست داده است اما چیزی که هنوز بلاجواب مانده این است که در هیچ جای دیگر نمدی به ظرافت و خوبی کرمان به بازار عرضه نمی‌شود و در ضمن یک حقیقت انکارناپذیر وجود دارد که می‌توان حدس زد که ویژه‌گی‌های آب و هوای کرمان درست نظیر استان کشمیر می‌باشد. من تمام کارخانجات بافندگی کرمان را از نزدیک بازرسی کردم ولی هیچگونه پیشرفت قابل ذکری در آنها دیده نشده در یکی از این کارخانجات نمونه‌ای از یک پارچه ابریشمی خریدم که قشنگ‌تر از هر نوع پارچه کتانی بود که تاکنون خریداری کرده‌ام. و همچنین چند شالی که ابتیاع نمودم به مراتب زیباتر و گرانتر از شالمهای نفیسی بود که تجار هندی به بازار عرضه می‌کردند. پشم را پس از چیدن بلافاصله با دقت تمیز و شستشو می‌دهند و سپس آن را با انواع برگ در آب گرم می‌جوشانند و برای رشتن توسط زن‌ها مهبیا می‌نمایند و سرانجام برای ارسال به

کارخانه آماده می‌گردد.

محصولات شال و نمند و تفنگک فتیله‌ای کرمان عمدتاً به خراسان کابل، بلخ، بخارا در استانهای شمالی صادر می‌شود در عوض انقوزه، صمغ، ریواس، و دیگر ادویه‌جات و پوست بخارا، کرک ابریشم، فولاد مس و چای وارد می‌نمایند سه قلم اخیرالذکر برای مصارف داخلی به اضافه پسته، گردو، برگ گل، دانه‌های صمغ، پنبه، قالی و شمش طلا و نقره به هندوستان، سند، عربستان، و کرانه‌های دریای سرخ صادر می‌گردد.

واردات کرمان از کشورهای اخیرالذکر عبارت است از قلع، سرب، آهن، مس، فولاد و دیگر ادویه‌جات چیت (اروپایی و هندی) نیل، چیت موصلی، چای، اطلس، زرباف، کاکائو، جوز چینی، بلورآلات، ماهوت و غیره. و همچنین از سند پارچه‌های مخصوص دستار، از عربستان و دریای سرخ قهوه خاک طلا، عاج، مشک، کندو، برده، و غیره وارد می‌گردد درآمد شهر کرمان در سال ۱۸۱۰ تنها بیست و پنج هزار تومان بود^۴ (چای شمال ایران از سیبری وارد

۴- شاهزاده با موافقت شاه یک فوج از سربازان خود را برای حفاظت از شهر و نواحی اطراف اختصاص داده است آنان مالیات گزافی از بابت شال و تفنگک فتیله‌ای از بازار دریافت می‌نمایند به اضافه از هر شتر و اسب که وارد کاروانسرای شهر می‌شوند یک روپیه و همچنین از هر حیوان کوچکتر نصف روپیه و از هر الاغ ربع روپیه عوارض دریافت می‌گردد تمام عایدات استان به‌طور منظم به‌خزانه سلطنتی واریز می‌گردد. در همان ایامی که من در کرمان بودم یکی از وزراء به‌همین منظور به تهران فراخوانده شده است.

از دریافت مالیات شال نیز چندان مدتی نمی‌گذرد علت وصول مالیات شال از این قرار بود که وقتی شاهزاده متوجه شد که تعداد زیادی کارخانه در کرمان تأسیس شده است لذا امری‌ای به تمام سکنه شهر و حومه صادر کرد که پس از روز معینی

می‌شود) ولی بطوری‌که گفته می‌شود این مبلغ به سرعت فسزونی می‌گیرد.

من نتوانستم به‌طور دقیق معلوم کنم که خراج سالیانه بندر عباس و مناطق اطراف چقدر است ولی حدس می‌زنم سالیانه مبلغ پنجاه هزار تومان باشد. به نظر می‌رسد که این مبلغ برای چنین سرزمین پهناوری ناچیز باشد ولی این منطقه به خاطر موقعیت طبیعی‌اش، بیشتر سرزمین‌های آن متروکه و خالی از سکنه می‌باشد. گمبرون یا بندرعباس در جنوب کرمان واقع شده و در حدود هیجده منزل از کرمان فاصله دارد و هر منزل به‌طور متوسط هشت فرسخ است و نتیجتاً فاصله کرمان تا بندرعباس بین پانصد و پنجاه تا ششصد مایل می‌باشد.

بندرعباس در قدیم یک لنگرگاه بین‌المللی برای کشتی‌ها بود و هنگامی که شاه‌عباس کبیر در سال ۱۶۲۳ آنرا از پرتغالی‌ها پس گرفت این بندر به‌صورت یک بازار بزرگ در آسیا درآمد و نام آنرا از گمبرون به بندرعباس تغییر داد این بندر برای مدت کمی پروتق بود ولی پس از مرگ شاه‌عباس (۱۶۲۹-۳۰) جانشینانش نتوانستند موقعیت آنرا حفظ نمایند و سکنه آن تحت فشار و ایداء اهالی لارستان و طوایف دزد غارتگر این منطقه را تخلیه

هرکس شالی بدون مهر حکومتی خریداری نماید شدیداً مجازات خواهد شد در همان موقع نیز اداره‌ای به‌همین منظور دایر گردید تا شالها را به‌مهر حکومتی مهور نماید و ضمناً به‌مردم اخطار شد که هیچکس حق ندارد از شال بدون مهر استفاده نماید، پس از انقضای مدت تعیین‌شده شاهزاده دستور داد تا تمام خانه‌های شهر را بازرسی نمایند و هر جا طاقه شالی بدون مهر ببینند مصادره نمایند بطوری‌که گفته شده طبق این دستور بیش از یک لک روپیه شال از مردم مصادره و به‌خزانه دولتی واریز گردید. «نویسنده».

نمودند دولتهای انگلیس و پرتغال نیز نمایندگان و کارخانجات خود را از آنجا خارج نمودند و بلافاصله آنجا به صورت بندر متروکه و خالی از سکنه درآمد.

بندرعباس هنوز مالالتجاره‌های خود را از طریق مسقط به بنادر هندوستان و دریای سرخ و سواحل شرقی آفریقا صادر می‌نماید و یکک پادگان سرباز متعلق به امام مسقط از آن بندر حراست و حفاظت می‌نماید. امام مسقط هر ساله مبلغ چهار هزار تومان (چهار هزار لیره استرلینگ یا سی و دو هزار روپیه) بابت خراج سالیانه به پادشاه ایران پرداخت می‌نماید. شهر بسیار کثیف، و سکنه آن اغلب بیمار، و کوچه‌های آن تنگ و تاریک و در جاهایی به علت خرابی کوچه‌ها مسدود گردیده است در این شش سال اخیر در عمران و آبادی این بندر به طور کلی غفلت و سهل‌انگاری شده است ولی ترس از حمله اعراب جواسم امام مسقط را بر آن داشت که در آبادی شهر به گوشه و حصار آنرا تعمیر و مرمت نماید در حال حاضر این بندر در مقابل حملات دشمنان محلی و آسیایی قابل دفاع می‌باشد.

بطوری که گفته‌اند بیشتر سرزمین بین بندرعباس و کرمان بیابان و خالی از سکنه است و تنها چند دهات تقریباً قابل توجه بیشتر در این مناطق به چشم نمی‌خورد. قبلا در بین راه کاروانسراهای بزرگی به وسیله شاه‌عباس کبیر احداث شده بود ولی در اثر عدم مراقبت و بی‌توجهی فعلا روبه‌ویرانی نهاده و حکومت فعلی ایران نیز درصدد تعمیر و بازسازی آنها برنیامده است.

جمعیت بندرعباس در حدود بیست هزار نفر است، که از

اقوام عرب، هندو، ایرانی، هندی و سایر ملیت‌های خارجی دیگر تشکیل یافته است.

طول قلمرو بیابان کرمان در حدود دویست و هفتاد مایل از شمالی‌ترین نقطه مرزی نرماشیر در عرض ۲۹ درجه و سی دقیقه شمالی ارتفاعات خراسان، قرار گرفته است عرض این صحرا در حدود دویست مایل از سرحدات یزد در طول ۵۵ درجه و ۴۰ دقیقه شرقی به سلسله ارتفاعاتی که این استان را از سیستان جدا می‌نماید، منتهی می‌گردد. سرزمین‌های این استان شوره‌زار و اغلب بیابان خشک و لم‌پزرع و حتی در بعضی مناطق در حدود هشتاد تا نود مایل مساحت آب و علف یافت نمی‌شود در سال ۱۷۱۹ که افغانها از این منطقه به ایران حمله کردند بیش از یک‌سوم لشکریان خود و کلیه وسائل و اثاثیه خود را قبل از رسیدن به نرماشیر از دست دادند.

جاده‌ای از کرمان به خراسان و از آنجا به هرات وجود دارد که می‌توان آنرا در مدت هیجده روز طی نمود ولی وحشت از سفر در این جاده به حدی است که یکک نفر برای رساندن نامه من به کاپیتان کرستی مبلغی در حدود دویست روپیه مطالبه می‌کرد.

شهر طبس در عرض ۳۲ درجه و ۲۰ دقیقه شمالی در مرکز این منطقه قرار گرفته است اطراف آنرا باغهای سرسبز زیبایی احاطه نموده است. ظاهراً این شهر در گذشته مرکز تجارت بین سیستان و دیگر نقاط ایران بوده است ولی در حال حاضر اهمیت و موقعیت سابق خود را از دست داده، و محل سارقین و راهزنان معروف می‌باشد که اغلب در شاهراه خراسان به‌دزدی و راهزنی اشتغال دارند و هنگامی که هم مورد تعقیب قرار می‌گیرند به بیابانهای اطراف متواری می‌شوند و از آنجا به‌خانه‌های خود پناه می‌برند.

چیزی که قابل اهمیت است این است که آبهایی که باغها و مزارع طبس را مشروب می‌نماید تا فاصله سه الی چهار مایل خارج از شهر شیرین و گوارا و قابل شرب است ولی از آنجا به بعد بیابانی خشک و لم‌یزرع که در فاصله چند روز حتی یک بته علف به چشم نمی‌خورد دیده می‌شود.

یادداشت‌های مترجم

(۱) حاکم کرمان در این موقع ابراهیم‌خان ظهیرالدوله پسر مهدیقلی‌خان قوانلو برادر آغامحمدخان قاجار بود. آغا محمدخان پس از فوت برادرش مهدیقلی‌خان همسر او را با طفلش ابراهیم‌خان به باباخان (فتحعلی‌شاه) برادرزاده خود سپرد باباخان زن عموی خود را به زوجیت گرفت که از او دو دختر و یک پسر زاده شد که بعدها این پسر محمدقلی‌میرزا ملک‌آرا نام گرفت با این ترتیب ابراهیم‌خان ظهیرالدوله با محمدقلی‌میرزا ملک‌آرا برادر مادری و شوهرخواهر بود چراکه ابراهیم‌خان علاوه بر اینکه پسرخوانده عموی خود فتحعلی‌شاه بود شوهر همایون سلطان معروف به خانم خانمان خواهر حسینعلی‌میرزا فرمانفرما و حسنعلی‌میرزا شجاع‌السلطنه نیز بود و درحقیقت نسبت به فتحعلی‌شاه هم پسرخوانده و هم پسرعم و هم داماد به حساب می‌آمد. ابراهیم‌خان ظهیرالدوله در سال ۱۲۱۸ هـ ق به حکومت کرمان منصوب گردید و مدت ۲۳ سال حکمران این شهر بود تا اینکه در سال ۱۲۴۰ هـ ق در تهران درگذشت.

ظہیرالدولہ ارادت خاصی بہ شیخ احمد احسائی داشت او در زمان حکومتش در کرمان با مردم بہ مدارا و ملایمت رفتار می کرد و از خود ثروت سرشار بخصو ص آثار خیریه ای مانند مسجد، حمام، بازار، آب انبار و غیرہ بہ یادگار گذاشت.

ظہیرالدولہ صاحب بیست و یک دختر و بیست پسر بود کہ یکی از آنها حاج محمد کریم خان معروف پیشوای فرقہ شیخیہ است.

بخش دهم

جان مکدونالد کینر John Macdonald Kinner در سال ۱۸۱۰ میلادی در سمت معاون سیاسی سر جان ملکم همراه هیئت انگلیسی وارد تهران گردید او به منظور آگاهی حکومت هند بریتانیا از موقعیت جغرافیایی و اوضاع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ایران، ماحصل مطالعات، و مشاهدات خود را درباره کشورما تحت عنوان کتابی به نام

Geographical of the Persian Empire

به رشته تحریر درآورد، که برای اولین بار در سال ۱۸۱۳ در ۴۸۰ صفحه به قطع وزیری در لندن به زیور طبع آراسته شد، و برای بار دوم نیز در سال ۱۹۷۳ در نیویورک تجدید چاپ و منتشر گردید اینک ترجمه گزیده‌هایی از این کتاب را برای ختام این مجلد به خوانندگان گرامی تقدیم می‌نماییم.

«مترجم»

خوزستان (۱۸۱۰)

خوزستان یا سوسیانیای قدیم از جنوب محدود است به خلیج فارس، و از جنوب غربی به دجله و شط العرب (اروند رود. م) و قلمرو پادشاهی بغداد، و از شمال غربی به رودخانه تاب یعنی همان رودخانه‌ای که این استان را از سمت مشرق از فارس جدا می‌نماید.

قلمرو این استان بین حکمران شوشتر و شیخ کعب تقسیم گردیده است و اینک ما به تشریح موقعیت هر منطقه به‌طور جداگانه می‌پردازیم.

کعب

سرزمین چعب از سواحل رودخانه تاب تا تلاقی رودخانه‌های کارون و آب‌زال، (د. م) و از سواحل خلیج فارس تا دامنه تپه‌هایی که به دره رامهرمز در جنوب منتهی می‌شود، امتداد می‌یابد، این

شوشتر و تا حدود خرابه‌های ساپله (غیر از اهواز و چند روستای کوچکتر مانند ویس و غیره) تماماً سرزمینی خشک و غیرقابل سکونت می‌باشد. این مناطق دارای بیشه‌زارهای زیادی است که جانوران درنده‌ای مانند شیر و گراز وحشی به تعداد زیادی در آنجا یافت می‌شود. و ضمناً باتلاق‌های متعددی نیز در این مناطق بین قپان و دریا و دورق و کارون وجود دارد به طوری که کسب اطلاع کرده‌ام، قلمرو چعب به وسیله سه رودخانه بزرگ کارون، تاب، و جراحی آبیاری می‌گردد.

کارون

کارون که به گمان انویل^۱، و دیگران همان رودخانه قدیم چوسپس^۲ است، (به گمان من درست نیست) در بیست و دو فرسخی جنوب غربی اصفهان از زردکوه، و همان کوهی که از طرف دیگرش زاینده‌رود جاری است، به نام کرنک سرچشمه می‌گیرد، این رودخانه پس از آنکه چند رشته آب دیگر از ارتفاعات لرستان دریافت می‌نماید به سوی شوشتر و بندقییر جریان پیدا می‌کند و در هشت فرسخی جنوب شوشتر به آب‌زال (دز.م) می‌پیوندد و آنگاه به سوی جنوب و محلی به نام ساپله مقرر شیخ سلیمان^۳ سردودمان شیوخ کعب، یعنی همان خرابه‌هایی که در سی مایلی شرق بصره در عرض جغرافیایی ۳۰ درجه و ۳۲ دقیقه شمالی قرار گرفته سرازیر می‌گردد.

کارون در اینجا به دو رشته تقسیم می‌شود که یک رشته از

سرزمین به وسیله رودخانه کارون، تاب، و جراحی آبیاری می‌شود. مسافرینی که به این مناطق سفر کرده‌اند از وفور غلات و برنج و خرما در این استان سخن نگفته‌اند بیشتر سرزمین‌های این منطقه را باتلاق‌ها و دشت‌های شنی و لم‌یزرع تشکیل می‌دهد که قابل کشت و زرع نمی‌باشند بطوری که در مشرق این استان یعنی از حوالی بندر دیلم در فارس بین شش تا هفت مایلی دورق است که تقریباً سی فرسخ طول دارد. بطوری که از اهالی هندیان کسب اطلاع کرده‌ام عبور از این بیابان در فصل تابستان به علت وزیدن باد گرمی که معمولاً از شمال، به غرب جریان دارد بسیار خطرناک است.

رودخانه تاب که به طرف دریا سرازیر می‌شود در حوالی هندیان در حدود یک مایل زمین‌های زراعتی اطراف را مشروب می‌نماید. بهترین و حاصلخیزترین زمین‌های شیخ کعب در اطراف دورق مقر حکمرانی او، و نواحی حفار و شط‌العرب (اروند) قرار دارد.

در این مناطق تنها خرما و برنج تولید می‌گردد و شیخ محمد بیشتر مالیات و خراج خود را از این منطقه بدست می‌آورد. محصولات گندم و جو این سرزمین تنها مصرف روزمره سکنه این حدود را کفایت می‌کند. برداشت برنج معمولاً در اوت و سپتامبر، و درو گندم و جو نیز در ماه‌های آوریل و مه آغاز می‌گردد. برنج-کاری در مناطقی انجام می‌گیرد که آب آن معمولاً از کانال‌های انشعایی رودخانه‌ها تأمین گردد و کشتزارهای گندم و جو نیز از آب باران مشروب می‌شوند.

قسمت‌های شمال و غرب این منطقه دارای چراگاه‌های نسبتاً خوبی است و عشایر کوچ روی این حدود معمولاً در این نواحی جهت تغلیف احشام خود چادر می‌زنند.

در دو طرف کناره‌های کارون از تلاقی آب زرد تا هشت فرسخی

1- Anvill

2- Choaspes

۳- شیخ سلمان. «مترجم».

طریق قپان روانه دریا، و دیگری در مسیری به نام حفار جریان پیدا می‌کند و پس از طی مسافتی در حدود چهارده مایل دوباره به دو شعبه منشعب می‌گردد که یکی در یک کانال مصنوعی به طول سه مایل به طرف شط‌العرب، و دیگری به نام بهمن‌شیر، به سوی دریا سرازیر می‌گردد.

کارون رودخانه بزرگی است و در بعضی جاها پهنای آن به سیصد یارد زیاده می‌گردد و کشتی‌هایی با ظرفیت بیست و پنج تن می‌توانند تا نقطه‌ای به نام «کشتی‌بند» چهار مایلی شوشتر در آن رفت و آمد نمایند.

در مورد رودخانه‌های تاب و جراحی من شرح آن دو را جزو استان فارس بیان کرده‌ام.

رودخانه جراحی پس از ورود به دورق قدیم با احداث یک بند، تقریباً به یکصد کانال کوچکتر تقسیم می‌گردد تا تکافوی آبیاری سرزمین‌های زراعتی آن نواحی را بدهد و مازاد آن به گمان من به طرف باتلاق‌های اطراف دورق جدید جریان پیدا می‌کند. دو کانال اصلی منشعب از رودخانه یکی مستقیم به طرف شهر، و دیگری از حوالی آن عبور می‌کند.

من به اتفاق آقای مونتیت^۴ یک مهندس از اهالی مدرس به وسیله یک قایق کوچکی از میان یکی از این کانال‌ها به طرف کارون پیش رفتیم. ما شهر را در ساعت هشت صبح ترک نمودیم و ساعت یازده شب خود را به رودخانه کارون رسانیدیم این قایق کوچک هر ساعت مسافتی در حدود دو مایل را طی می‌نمود در دو طرف ما تا آنجا که چشم می‌دید همه باتلاق و نی‌زار بود و در میان این نی‌زارها انواع و اقسام جانوران و پرندگان شکاری دیده می‌شدند.

شهرهای مهم قلمرو کعب عبارتند از دورق، اهواز، هندیان، معشور، قپان، و جراحی! (که از نام رودخانه گرفته شده)

فلاحیه

شهر دورق یا بیشتر فلاحیه (شادگان.م) مدیون بنیان‌گذار خاندان چعب شیخ سلیمان است. وقتی که دورق قدیم یکی از شهرهای هشت‌گانه سوسیانا (خرابه‌های آن هنوز چند مایل دورتر در کنار رودخانه دیده می‌شود) خالی از سکنه شد، فلاحیه در زمینی پست و باتلاقی در کنار دوشاخه از رودخانه جراحی احداث گردید دیوار قطوری گرداگرد شهر، در محدوده‌ای به وسعت دو مایل مربع با ارتفاع شانزده پا با خشت ساخته شده و در هر ضلع آن با فاصله‌ای منظم برجی گرد و مدور دیده می‌شود.

در درون حصار، بیش از چند خانه وجود ندارد و اغلب سکنه که در حدود هشت هزار نفر تخمین زده می‌شود در حومه شهر در میان نخلستانها و در زیر درختان خرما بسر می‌برند. قصر شیخ (که برادرش نیز با وی زندگی می‌کند) در یک محوطه وسیعی قرار گرفته ولی ساختمان که با خشت بنا گردیده است تقریباً عمارتی کوچک و محقر و در حال فرو ریختن است.

دورق به خاطر کارخانجات عبا بافیش، شهرت فراوان دارد که به اقصی نقاط ایران و کشورهای عربی صادر می‌گردد. و بقیه تجارت و دادوستد این منطقه جزئی است و بازار چندانی ندارد.

اهواز

اهواز در قدیم شهری بزرگ و آباد و پایتخت زمستانه اردوان آخرین پادشاه اشکانی و همچنین کرسی نشین استانی به همین نام بوده است، ولی در حال حاضر از رونق افتاده و در حدود ششصد تا هفتصد نفر سکنه بیشتر ندارد، این شهر در چهل و هشت مایلی جنوب شوشتر در ساحل کارون بر روی خرابه‌های اهواز قدیم بنا گردیده است.

یکی از آثار قابل توجه اهواز قدیم باقی مانده‌های یک پل و خرابه‌های یک قصر است که هنوز وجود دارد بخش‌هایی از دیوار این عمارت هنوز سالم برجای مانده است این دیوار در حدود سیصد پا طول و تقریباً بین چهارده تا پانزده پا ارتفاع دارد این دیوار با قطعات بزرگ سنگ بنا شده و طبق اندازه‌گیری‌هایی که انجام داده‌ام طول و بلندی اغلب این سنگ‌ها به شش پا می‌رسد این حصار در امتداد رودخانه احداث شده و ظاهراً به نظر می‌آید که آن محوطه را به صورت یک جزیره در درون خود جای داده است. در دل بعضی از این صخره‌ها، غارها و زیرزمین‌هایی وجود دارد که احتمالاً به وسیله سکنه اولیه این شهرستان ساخته شده که بعضی به شکل سرداب و برخی نیز به اندازه یک توبات در درون سنگ‌ها حفر شده است.

شهر کوچک سمانیه در کناره‌های کارون در بیست و پنج مایلی زیر اهواز قرار دارد و جمعیت آن در حدود سیصد نفر می‌باشد کمی پایین‌تر در امتداد کارون از دهکده ساپله گذشتیم و به محلی رسیدیم که رودخانه به دو شعبه تقسیم می‌گردد و در همین نقطه بود که شیخ سلیمان موفق شده بود مسیر کارون را تغییر دهد و

آنرا در یک کانال به طرف قپان به جریان بیندازد او یک سد بسیار بزرگ به طول دو یست یار بر روی کانال بنا نمود که تا چند نسل بعد، و تا محله دوم کریم‌خان به خوزستان پا بر جای بود هنگامی که این سد ساخته شد سرزمین‌های قپان رو به آبادانی گذاشت ولی پس از ویرانی این سد و برگشت آب کارون به مسیر قبلی، شهر قپان نیز از سکنه خالی شد تا جایی که یک تن در آن محل باقی نماند تا سالروز تولد سردودمان شیوخ کعب را جشن بگیرد.

هندیان

هندیان در فاصله بیست مایلی زیتون و چهل و هشت مایلی بمبهمان در عرض جغرافیایی سی درجه و هیجده دقیقه شمالی قرار گرفته است.

این شهر در دو طرف کناره‌های تاب محوطه‌ای در حدود دو مایل را دربر گرفته است.

دیواری که گرداگرد این شهر کشیده شده در چند نقطه فرو ریخته و ضخامت این حصار کمی بیش از سه پا تخمین زده می‌شود. هندیان با شهرهای بصره و بمبهمان مبادلات و دادوستد بازرگانی دارد و تقریباً بین چهار تا پنج هزار نفر جمعیت در این شهر سکونت دارند.

بندر معشور به فاصله دو مایل از دریا در نصفه راه بین هندیان و دورق در میان صحرایی واقع شده است آب آشامیدنی آن نسبتاً خوب و به وسیله چاه‌هایی که در کنار دیوار دروازه شهر حفر شده تأمین می‌گردد.

بندر معشور در حدود هفتصد نفر جمعیت دارد اهالی این بندر

با شهر بصره و دیگر سرزمین‌های عربی کنار خلیج فارس معاملات تجارته و بازرگانی دارد.

مالیاتی که شیخ کعب سالیانه از قلمرو خود وصول می‌نماید مبلغی در حدود پنج لک پیاستر (حدود پنجاه هزار لیره استرلینگ) می‌باشد و او همچنین می‌تواند تعداد پنج هزار سواره و بیست هزار پیاده بسیج، و وارد میدان جنگ نماید.

شیخ کعب در یک حالت اضطراری از شیوخ وابسته به خود می‌خواهد تا قشون مورد نظر خود را از قبایل ابوابجمعی جمع‌آوری و جهت یک بسیج همگانی به مقرر او اعزام نمایند. بدیهی است که قشونی که با این ترتیب بسیج و جمع‌آوری می‌گردد فاقد دیسپلین و نظم عمومی می‌باشد.

اینان اطلاعی از فنون نظامی به سبک اروپایی ندارند و تحت فرمان افسران یا فرماندهان مجربی قرار ندارند و اغلب با سلاح‌های مختلفی مانند تفنگ فتیله‌ای و نیزه و شمشیر مسلح هستند.^۵

عرض جغرافیایی شهرستانهای هندیان، دورق، اهواز به وسیله آقای مونتیت مشخص گردیده است.

۵- عربها در حال حاضر به ندرت در جنگ و ستیزهای محلی هم‌دیگر را به قتل می‌رسانند هنگامی که در خوزستان بودم چند قبیله از قبایل نیرومند عرب بر علیه شیخ محمد وارد جنگ شدند در این لشکرکشی از هر طرف، در حدود ده هزار مرد جنگی شرکت داشتند با اینکه این جنگ چهار روز ادامه پیدا کرد و به شکست قبایل متهمد انجامید، تنها پنج کشته و زخمی برجای نهاد. «نویسنده».

حوزه حکمرانی شوشتر

قلمرو حکومتی و مناطق تابعه شوشتر یعنی بهترین بخش‌های استان سوسیاننا به وسیله چهار رودخانه بزرگ و تعدادی رودخانه کوچک که در آن مناطق جریان دارد آبیاری می‌شود.

این سرزمین حاصلخیز و ثروتمند که به روایت استرابون^۶ زمانی صد تا دویست خانوار کشاورز در آن به کشت و زرع اشتغال داشت و یکی از منابع مهم تولید برنج و غله کشور ایران به حساب می‌آمد اینک به صورت سرزمینی متروکه و خالی از سکنه درآمده، و تنها نشانه‌هایی از آبادانی و کشاورزی در حوالی بندقیر، دزفول، و حومه حویزه، و دره رامهرمز به چشم می‌خورد.

از سواحل آب‌زال تا دجله و بخش‌های غربی این منطقه تا کناره‌های کارون و شط‌العرب (اروند) همه بیابان خشک و بلا-استفاده باقی مانده است.

در فوریه ۱۸۱۰ که از خوزستان دیدن کردم بخش‌های شرقی شوشتر یعنی مناطقی به طول شصت مایل از شهر تا دره رامهرمز و حتی بخش‌هایی بین بندقیر و دزفول (همانطوری که گفته‌ام یکی از پر بارترین و حاصلخیزترین زمین‌های کشاورزی این منطقه)، و در تیول صاحب‌منصبان دولتی و متمولین شوشتر و دزفول قرار داشت.

بیگلربیگی شوشتر مالیات بسیار سنگینی از کشاورزان و زمین‌کاران این منطقه با خشونت دریافت می‌نماید با این ترتیب سکنه بدبخت خوزستان گاهی چشمان خسته خود را به غل و زنجیر

حاکم می‌دوزند، زمانی هم نگاهمهای فرسوده خود را متوجه کیسه‌های خالی و دهات متروکه خود می‌نمایند.

رامهرمز

رامهرمز یکی از عجیب‌ترین دره‌های سرزمین ایران است طول این دره در حدود پانزده فرسخ و عرض آن بین شش تا هفت مایل می‌باشد رودخانه جراحی از مشرق وارد مرکز این دره می‌گردد.

این رودخانه هنگامی که از کوه سرازیر می‌گردد درشش مایلی شرق رامهرمز با خورخان‌کنده تلاقی می‌نماید و پس از ادغام از میان تپه‌های کم‌ارتفاع درکنار دره به طرف جنوب سرازیر می‌گردد در حال حاضر این سرزمین حاصل‌خیز^۷ به پنج تن از خوانین و سرکردگان محلی تعلق دارد که همه باهم دشمنی و خصومت می‌ورزند یکی از این سرکردگان شیخ عربی است که در منتهی‌الیه غرب دره سکونت دارد و چهار تن دیگر که باهم برادرند ایرانی هستند و هرکدام در یک دره حاصل‌خیز صاحب قلعه‌ای هستند و به طور دائم احشام و غلات یکدیگر را غارت می‌نمایند این مسئله بیشتر خوانندگان را قادر می‌سازد تا به طرز ضعف فکری و سیستم نفرت‌انگیز و نظام وحشیانه این مردم پی ببرند تا بدانند چرا سرزمینی به این زیبایی و حاصل‌خیزی به چنین حال و روزی گرفتار شده است.

من در این‌جا داستان ملاقات خود و آقای مونتیت را با یکی

۷- در این دره جنگ بزرگی بین اردشیر بابکان و اردوان به وقوع پیوست که به شکست اردوان منجر گردید و اردشیر لقب شاهنشاه ایران را به خود اختصاص داد. «نویسنده».

از این برادران، هنگامی که در مارس ۱۸۱۰ عازم شیراز بودیم شرح می‌دهم. مسیری که ما عبور می‌کردیم در امتداد منطقه رامهرمز بود و چندان باروستاهای سه تن از این برادران فاصله‌ای نداشت با این ترتیب ما یک‌روز در میان میهمان یکی از این برادران بودیم روز دوم وارد خانه کوچکترین آنها شدیم هنگامی که ناشتایی را صرف نمودیم او وارد اتاق ما شد و ظاهراً خود را برای یک یورش و تهاجم آماده می‌نمود در حین صحبت از ما پرسید که روز گذشته که میهمان برادرانش بودیم چگونه از ما پذیرایی به عمل آورد بدون این که منتظر پاسخ بماند گفت او سگ منفوری است و لیاقت پذیرایی از کسی را ندارد او مرد انتقام‌جویی است و اگر به او فرصت بدهم احشام و غله ما را به یغما خواهد برد ما از میهمان‌نوازی او تشکر نمودیم و گفتیم دلیلی نمی‌بینم که از پذیرایی و میهمان‌نوازی برادرش گله یا شکایتی داشته باشیم او کمی بعد سوار اسبش شد و با عده‌ای از سوارانش از ده خارج شد و هنگام غروب با غنیمت فراوانی مراجعت نمود. جنگ و ستیزهای دائم و تمام‌ناشدنی برادران درحقیقت یک نوع مصیبت برای خودشان و پیروانشان می‌باشد.

در همین موقع آنها از طرف بیگلربیگی بهبهان احضار شدند تا مبالغی کلان بابت خراج سالیانه پرداخت نمایند.

با اینکه سکنه شهری و روستایی این منطقه زیر سلطه مستبدانه حکومت شوشتر قرار دارد ولی احکام و فرامین او در بین عشایر کوچ‌روی این منطقه به‌مورد اجرا گذاشته نمی‌شود.

قبایل زیادی عرب‌زبان و فارسی‌زبان در خوزستان سکونت دارند که بزرگترین قبایل عرب‌زبان دو قبیله آل‌کثیر و بنی‌لام را تشکیل می‌دهند قبیله آل‌کثیر به شاخه‌های متعددی تقسیم می‌گردد و جمعیت این قبیله تقریباً به چهل هزار نفر تخمین زده می‌شود

آنان احشام خود را در مراتع کنار کارون و آبزال و کراخه می‌چرانند.

قبیله بنی‌لام شاید کمتر از آل‌کثیر نباشد آنان نیز سواحل دجله و گیندز^۸ را در اختیار خود دارند. طوایف فارسی‌زبان کمتر از مناطق کوهستانی وارد صحرا می‌شوند چراکه آنان طوایفی متمرده و یاغی هستند و اغلب به دزدی و راهزنی اشتغال دارند و ترجیح می‌دهند که در ارتفاعات و مناطق صعب‌العبور زندگی نمایند تا بتوانند غنایمی را که از طریق غارت به دست می‌آورند بدان‌جا ببرند و از تعقیب و مجازات درامان بمانند هنگامی که من و آقای مونتیت در حال سفر از شوشتر به رامهرمز بودیم در طول راه با دسته‌ای از این راهزنان برخورد نمودیم که خوشبختانه یکی از سرکردگان آنها را اسیر نمودیم و همراه خود به شوشتر آوردیم و از وی به نام سفیر به میرزا شفیع فرماندار شوشتر شکایت نمودیم و از او خواستیم تا سارق را مجازات نماید ولی میرزا شفیع از محاکمه او اظهار عجز و ناتوانی کرد و از مجازات او صرف‌نظر نمود و به ما توصیه کرد که او می‌تواند در صحرای خوزستان برای شما راهنمای خوبی باشد.

ما به توصیه میرزا شفیع برای بار دوم با اسکورتی در حدود شصت سوار زبده (از همان طایفه‌ای که می‌خواستند ما را به قتل برسانند) عازم رامهرمز شدیم آنها در تمام طول راه و مسافتی در حدود هفتاد مایل ما را همراهی نمودند. تا وارد دره رامهرمز شدیم و پس از پرداخت مبلغ جزیی به‌عنوان انعام و پاداش آنها را مرخص نمودیم تا به خانه‌های خود مراجعت نمایند.

رودخانه‌های خوزستان

از چهار رودخانه‌ای که سرزمین خوزستان را مشروب می‌نمایند همانطوری که گفته‌ایم کارون از همه بزرگتر است. رودخانه آب زال نیز به بزرگی کارون است و این رودخانه دو سرچشمه دارد یکی در کوهستانهای شوشتر نزدیک بروجرد و دیگری در ارتفاعات لرستان! این دو رشته در مسافتی سه روزه راه در شمال دزفول به هم تلاقی می‌نمایند و پس از عبور از کنار دیوار شهر دزفول و طی مسافتی در بندقییر به کارون می‌پیوندند رودخانه سوم موسوم به کرخه یا رودخانه حویزه است که ترک‌ها آنرا قاراسو می‌نامند این رودخانه با ادغام نهرهای متعددی از مناطق اردلان کردستان سرچشمه می‌گیرد و پس از عبور از دشت کرمانشاه در چهار مایلی بالای شهر، با رودخانه‌ای به نام قازور متصل می‌گردد و هشت فرسخ پایین‌تر با رودخانه دیگری به نام گاماسو^۹ ملحق می‌شود. رودخانه اخیرالذکر در نزدیکی نهاوند سرچشمه می‌گیرد و با فاصله سه مایل از بیستون عبور می‌نماید رودخانه قازور نیز پس از الحاق به رودخانه‌های دری‌نور و هرسین به گاراسو ملحق می‌گردد.

کرخه در این‌جا در بستری بزرگ به طرف خوزستان جریان پیدا می‌کند و پس از اتصال به نهرهای متعددی در چهار فرسخی خرم‌آباد و عبور از سمت غربی خرابه‌های شوش به طرف حویزه سرازیر می‌گردد و در بیست و دو مایلی قورنه به شط‌العرب می‌ریزد. رودخانه چهارمی که من تصور می‌کنم همان Gyndes قدیم است

(در مورد سرچشمه این رودخانه چندان اطلاعی ندارم) از کوه‌های لرستان سرازیر می‌گردد و در نقطه‌ای بین کوت و قورنه به دجله ملحق می‌گردد.

شوشتر

شوشتر کرسی نشین استان خوزستان در عرض ۳۲ درجه شمالی و ۴۸ درجه و ۵۹ دقیقه شرقی در دامنه کوه‌های بختیاری واقع شده است.

بر روی لبه بلند کارون پلی یک طاقه به ارتفاع هشت پا وجود دارد مردم این شهر اغلب بدون این که صدمه‌ای ببینند خود را از بالای این پل به درون رودخانه پرتاب می‌کنند شهر از طرف غرب به وسیله دو رودخانه، و از سمت دیگر با یک دیوار کهنه سنگی که در بعضی جاها فرو ریخته محصور شده است خانه‌های شوشتر خوب، و عمدتاً از سنگ بنا گردیده است ولی کوچه‌های شهر بسیار تنگ و کثیف می‌باشند.

سکنه شوشتر را جمعیتی در حدود پانزده هزار نفر از مردم بومی عرب‌زبان و ایرانی تشکیل می‌دهد. در شوشتر کارخانجات مهم پارچه‌بافی وجود دارد که اغلب پارچه‌های پشمی بافت آن به بصره صادر، و در عوض مقداری کالاهای مورد نیاز مردم از هندوستان به این منطقه وارد می‌گردد.

عموماً بر این باورند که شوشتر همان شهر باستانی سوس است اما من به دلایلی که بعداً خواهم گفت عقیده مخالفی دارم شوش به زبان قدیم ایران یعنی دلنشین، و شوشتر به معنی دلنشین‌تر آمده است. بنا به اعتقاد مردم بومی شاپور پسر اردشیر بابکان این

نام را برای شوشتر برگزیده است و به والرین امپراتور روم که زندانی او بود مأموریت داد تا این شهر را بنا نماید^{۱۰}.

خرابه‌هایی که از سوس (سوزا) به جای مانده، گواه آنست که شوشتر نمی‌تواند آن شهر معروف باستانی باشد آثار مهم شوشتر عبارتند از قلعه سدوپل که هر سه از یادگارهای قدیم و قابل توجه این شهر به شمار می‌آیند بطوری که می‌گویند جلو قسمتی از دیوار که هنوز برجای مانده است محل سکونت والرین بوده است. رومی‌ها قسمتی از یک تپه کوچک را با احداث یک قلعه در قسمت غربی شهر مشرف به رودخانه که چشم‌انداز زیبایی دارد در اختیار گرفته بودند. دو طرف این دژ نظامی را یک خندق و یک سمت دیگر آن را رودخانه محصور نموده این قلعه تنها یک دروازه دارد که به سبک رومی ساخته شده و سابقاً به وسیله یک پل متحرک به درون آن رفت و آمد می‌کردند. «سرداب‌های» متعددی در زیر تپه حفز شده که هنوز آب در آنها جریان دارد.

سدی که شاپور بر روی کارون احداث نموده چندان از قلعه فاصله‌ای ندارد و آن طوری که دکتور هرملوت^{۱۱} تصور نموده ایجاد این بند به خاطر جلوگیری از وقوع سیلاب و طغیان رودخانه نبوده، بلکه عمدتاً برای انحراف قسمت زیادی از آب رودخانه به یک کانال مصنوعی به منظور مقاصد کشاورزی انجام گرفته است. سنگ‌هایی که در این سد به کار رفته با قیده‌های آهنی به هم متصل گردیده عرض این سد در حدود بیست پا، و طول آن تقریباً چهارصد یارد می‌باشد دو دهنه هلالی شکل در این سد ایجاد شده

۱۰- به طوری که گفته‌اند سربازان رومی به‌عنوان معمار و مهندس در ساختن

شوشتر به کار گرفته شده‌اند. «نویسنده».

تا هنگام بارندگی و طغیان رودخانه از فشار آب بر سد جلوگیری نماید.

محمدعلی میرزا^{۱۲} حاکم کرمانشاه چهار سال قبل این سد را تعمیر و بازسازی نمود که هم‌اکنون کامل و قابل استفاده است. آبی که از کانال مصنوعی پشت سد جریان پیدا می‌کند پس از طی مسافتی در نیم‌مایلی بندقییر به آب دزفول ملحق می‌گردد. بر روی این کانال پلی با قطعه‌سنگ‌های عظیم احداث شده، این پل دارای سی‌ودو طاق است که در حال حاضر بیست‌وهشت دهنه آن کاملاً سالم بر جای مانده است.

دزفول

شهر دزفول در بیست‌وهشت مایلی غرب شوشتر قرار دارد و جمعیت آن نیز به اندازه شوشتر تخمین زده می‌شود این شهر در ساحل آب‌زال در میان دشتی زیبا واقع شده است تنها آثار برجسته دزفول پل زیبایی است که دارای بیست‌ودو طاق می‌باشد این پل به‌وسیله شاپور (همان پادشاه معروفی که هم بنیان‌گذار و هم ویران‌کننده شهرها بود) بر روی رودخانه آب‌زال بسته شده این پل با قطعات بزرگ سنگ‌هایی که از اطراف دزفول حمل شده بنا گردیده در طاق‌نماهای بالای پل به‌جای سنگ آجر به‌کار برده شده است. طول این پل چهارصد و پنجاه، و عرض آن بیست، و ارتفاع آن در حدود بیست گام می‌باشد.

شوش

در حدود هفت یا هشت مایل در غرب دزفول خرابه‌های شوش در محوطه‌ای شاید کمتر از دوازده مایل مربع در گوشه و کنار به چشم می‌خورد این خرابه‌ها تا بخش‌هایی از سواحل کرخه امتداد می‌یابد و مناطق بسیار وسیعی بین دو رودخانه کرخه و آب‌زال را در بر گرفته و مانند خرابه‌های تیسفون و بابل و کوفه شامل تعدادی تل و تپه بزرگ و کوچک است که تماماً پوشیده از تکه‌های آجر و سفال و دیگر بقایای مصالح ساختمانی می‌باشند.

بزرگترین تپه در فاصله دو مایلی رودخانه کرخه قرار دارد که در حدود یک مایل وسعت و تقریباً یکصد پا ارتفاع دارد و بقیه نیز تا اندازه‌ای بزرگ و قابل توجه ولی به‌اندازه تپه یادشده نمی‌رسند. این تپه‌ها تماماً مخروطی‌شکل و شبیه خرابه‌های بابل می‌باشند و تنها تفاوتی که بین این دو خرابه‌ها وجود دارد آن است که تل و تپه‌های خرابه‌های بابل پوشیده از آجر است در حالی که در شوش میان آجرهای پی و ساختمان‌ها اغلب به‌طور منظم بالایی از گل رس و ساروج دیده می‌شود در قسمتی‌هایی از این خرابه‌ها ستون‌هایی به‌قطر پنج تا شش پا وجود دارد.

بقعه دانیال در پای بزرگترین تپه هر می‌شکل این خرابه‌ها واقع شده این بقعه بسیار کوچک و ظاهراً به تازه‌گی تجدید بنا شده است.

بنابه‌گفته ماژور رنل^{۱۳} این آثار متعلق به شهر معروف سوس است ولی یک جغرافیادان معروف شرقی این نظریه را رد می‌کند و می‌پندارد شوشتر همان شهر قدیمی پرجنب‌وجوش مشرق‌زمین

است. از آنجایی که ممکن است این مسئله باعث سردرگمی و ایجاد حدس و گمان گردد لذا در آغاز من بدون هیچ اظهار نظری عقاید و دلایل هر کدام را شرح می‌دهم و آنگاه مشاهدات شخصی و اطلاعاتی را که از محل کسب کرده‌ام به اطلاع می‌رسانم.

دلائلی که ماژور رنل برای انتخاب این خرابه‌ها به شهر سوس بیان می‌کند از این قرار است.

اولاً با توجه به شباهت اسمی و با در نظر گرفتن فاصله بین سارد و سوس که در الواح اریستاگوراس^{۱۴} آمده است بیشتر علائم به خرابه‌های شوش مطابقت می‌نماید تا شوشتر.

دوماً افسانه مربوط به دانیال پیغمبر است که می‌گویند گورش در شوش پیدا شده است.

سوماً این که سوس بایستی در کنار رودخانه‌ای باشد که از ماد سرچشمه گرفته باشد.

دکتر وین سنت^{۱۵} در پاسخ می‌گوید ما در موقعی می‌توانیم این شباهت اسمی را مورد تأیید قرار دهیم که از محل دقیق شهر مطمئن باشیم و تا زمانی که محل واقعی شهر معین نشود این یک فرضیه غلط و سفسطه‌آمیزی است.

کلمه شوشتر هنوز از واژه شوش به شوشان که در کتاب مقدس آمده است نزدیکتر است در حقیقت شوشان چندان تفاوتی با سوس ندارد جز آنکه در یک نقطه گذاری حرف سین به شین تبدیل می‌گردد. و از طرفی روایات مربوط به دانیال پیغمبر کمی بیشتر از داستانهای اساطیری کلیساهای روم و اسلامی مورد توجه مردم قرار دارد.

به گمان نویسندگان شرقی شوشتر بیش از شوش قدمت دارد

14- Aristagoras

15- Vincent

و آنها معتقدند که این شهر به وسیله هوشنگ بنیان گذاری شده است. بنا به روایات افسانه‌ای یونان تی تونیوس^{۱۶} پسر ممنون^{۱۷} بانی و مؤسس شوشتر بوده است. سوسیانا نام استان پیشتر به شوشان نزدیکتر است.

خوزستان نام جدیدی است که اخیراً به این استان داده شده است. بنا به قول یونانی‌ها این نام از سکنه این کوهستانها به نام‌های کیسی کاسی کوسی^{۱۸} (خوزی) اقتباس شده است.

«نیرچوس»^{۱۹} بدون این که وارد شط العرب شود، با کشتی روانه سوس گردید.

با این توصیف او نمی‌تواند خود را به شهری کنه در کنار کرخه است برساند.

«هنگامی که اسکندر از رودخانه ایولیوز^{۲۰} عقب می‌نشست، کشتی‌های کهنه و فرسوده خود را از طریق حفار به شط العرب فرستاد.»

در نتیجه دلیل قطعی دیگری که نمی‌توانیم شوشتر را به جای سوس به حساب آوریم این است که این حوقل می‌گوید در خوزستان هیچ کوهی وجود ندارد مگر در شوشتر و گندی شاپور، و او همچنین می‌گوید که قلعه سوس مکان مستحکمی بوده که گمان می‌رود بر بالای تپه‌ای ساخته شده بود.»

از اینکه شهر سوس در کنار رودخانه‌های ایولیوز چوسپس^{۲۱} واقع شده است به عقیده من قابل انکار نیست. و اما بزرگترین مسئله این است که کدام یک از سه رودخانه بزرگ یعنی کارون،

16- Tithomivs

17- Memnon

18- Kossi, Kussi, Kissi.

19- Nearchus,

20- Euleus,

21- Choaspes

گرخه، و آبزال رودخانه چوسپس است که هر دوت از آن نام برده است.

دکتر وین سنت^{۲۲} تصور می‌کند که رودخانه‌ای که وارد شوشتر می‌شود و آنکه از کنار دزفول عبور می‌کند هر دو یک رودخانه است. برای اینکه او می‌گوید آبزال از پشت سد در دزفول سرچشمه می‌گیرد و زمین‌های شوشتر را مشروب می‌نماید در حقیقت او پل دزفول را به جای بندر شاپور به اشتباه گرفته است. وی همچنین این رودخانه خیالی را همان رودخانه ایولیوز می‌پندارد من قبلاً گفته بودم که آبزال و کارون دو رودخانه جداگانه هستند و این دو، در هشت فرسخی زیر شوشتر در محلی به نام بندقییر به هم می‌پیوندند. دزفول در حدود بیست و هشت مایل در غرب شوشتر قرار دارد و فاصله بین دزفول و شوشتر را سرزمین مرتفع تشکیل می‌دهد که ارتباط بین آن دو شهر را با آن ترتیب غیرممکن می‌سازد.

بطوری که پتولمی^{۲۳} می‌گوید کارون و آبزال همان رودخانه ایولیوز است که هر کدام به طور جداگانه از ماد سرچشمه می‌گیرند و بعداً در یک کانال واحد خارج از شط العرب به خلیج فارس می‌ریزند. نیرچوس ممکن است از آبزال یا کارون بدون این که وارد شط العرب شود عقب نشینی کرده باشد.

در صورتی که مطمئناً این فرضیه در مورد گرخه صادق نیست زیرا که این رودخانه بین بصره و کارون به شط العرب می‌پیوندد. با این تفصیل فرضیه دکتر وین سنت چندان مورد تأیید نیست چرا که خرابه‌های شوش در چند مایلی آبزال قرار گرفته، و ما هم مطمئن نیستیم که آیا ایولیوز از شرق شوش عبور می‌کرده یا از غرب آن: و دانسته نیست چرا دکتر وین سنت تصور می‌کرد که

شوشتر قدیمی تر است. شوش نه سوس به زبان قدیم ایران به معنی دلپسند و مطبوع و واژه «تر» یک علامت مقایسه‌ای است یعنی صفتی است (تفضیلی) که به شوش داده شده، یا به عبارت دیگر شوشتر معنی مطبوع تر می‌دهد.

بنابراین روایات و از همه مهمتر اطلاعاتی از مردم محلی کسب کرده‌ام این شهر را شاپور به افتخار پیروزی خود بر والسرین امپراتور روم نهاده است و این شهر در آغاز سوس نام داشت و هیچ ربطی به شوشتر یا شوش همانطوری که داستان سرایان ایرانی و یونانی هوشنگ و پسر ممتون را بنیان‌گذار آن معرفی کرده‌اند، ندارد (البته این موضوع هیچ ربطی به شهر معروف سوس ندارد). واژه‌های کوهستان و خوزستان از هم مجزا هستند و مناطق کوهستانی شامل دشت سوسیانا نمی‌گردد بطوری که می‌گویند واژه خوزستان از شکرستان گرفته شد،^{۲۴} زیرا که تولیدات شکر این منطقه معروفیت به‌سزایی داشته است. برای تأیید نظریه ماژور رنل گفته‌های استرابو را شاهد می‌آوریم که می‌گوید پایتخت ایران تماماً از آجر بنا شده زیرا که در آن منطقه سنگ یافت نمی‌شود در صورتی که معادن سنگ شوشتر بسیار معروف است و تقریباً تمام خانه‌های شهر از سنگ ساخته شده است اما در شوش معدن سنگی وجود ندارد و همانطوری که مشاهده کرده‌ایم خرابه‌های مخروطی شکلی که از آن شهر باقی مانده تماماً پوشیده از تکه‌های آجر می‌باشند.

در حال حاضر بسیار مشکل است که مسیر رودخانه‌های خوزستان را همانطوری که مورخین قدیم نوشته‌اند مشخص نمود.

۲۴- یکی از ملاحی شوشتر این اطلاعات را در اختیار من گذاشت ولی من در صحت آن تردید دارم و فکر می‌کنم که این نام از طوایف کوسانز Cossaens که در حوالی کوهستان زندگی می‌کنند اقتباس شده است. «نویسنده».

هردوت می‌گوید که چوسپس رودخانه‌ایست که در سوس جریان دارد ولی دانیال و دیودوروس^{۲۵} و آریان^{۲۶} تنها از ایولیوز نام می‌برند. با توجه به مطالب فوق ما سعی می‌کنیم به نام‌های مختلفی که به این رودخانه‌ها داده شده اشاره‌ای بکنیم.

اگر ما بپذیریم که خرابه‌های شوش همان آثار شهر سوس، و کرخه هم چوسپس است آن رودخانه نمی‌تواند ایولیوز باشد چرا که ایولیوز به وسیله یک مسیر جداگانه وارد خلیج فارس می‌گردید درحالی‌که کرخه به شط‌العرب ملحق می‌گردد. هرچند مشخص نیست که چوسپس و ایولیوز هر دو یک رودخانه واحدی باشند ولی بگذار که ما تصور کنیم که چوسپس کرخه، و ایولیوز، آب‌زال، و کارون همانطوری که دیودوروس گفته است کوپراتز^{۲۷} و جراحی نیز پاسیتگریز^{۲۸} باشد ولی فاصله و مشخصات قبلی و فعلی این رودخانه‌ها با هم مطابقت نمی‌نمایند چنانکه ظاهراً فاصله پاسیتگریز به کوپراتز بسیار نزدیک‌تر است تا فاصله کارون به جراحی.

بنا به فرضیه دکتر وین‌سنت کارون همان رودخانه ایولیوز و خورخان‌کنده کوپراتز، و جراحی پاسیتگریز است اگر این فرضیه درست باشد بسیار عجیب است که چرا جغرافیایانویسان قدیم به دو رودخانه بزرگ کرخه و آب‌زال اشاره‌ای نکردند و از طرفی بستر خورخان‌کنده با آنچه درباره کوپراتز گفته شده تطبیق نمی‌نماید.

دیودوروس می‌گوید که آنتی‌گونوس^{۲۹} در طول یک شب خود را از ایولیوز به کوپراتز رسانیده است و این کاملاً غیرممکن است که یک سپاه بتواند در چنین مدتی کوتاه با طی مسافتی در حدود

25- Diodorus

27- Coprates

29- Antigonos

26- Arian

28- Pasitigris

نود مایل خود را از کارون به خورخان‌کنده برساند و از سوی دیگر عمق این رودخانه به اندازه‌ای نیست که در فصل کشتی‌ها بتوانند از آن عبور نمایند یا برای نقل و انتقال سربازان دست به ایجاد پلی بر روی رودخانه بزنند چرا که آب این رودخانه در مدت ده ماه از سال به قدری پایین است که عبور از آن بلامانع است.

آنتی‌گونوس پس از شکست به شهر باداکا^{۳۰} عقب نشست، و در آنجا نیرچوس^{۳۱} را از طریق کوسیا^{۳۲} به اکباتان اعزام داشت. «حالا اگر ما کارون را ایولیوز بدانیم بایستی باداکا در قسمت سفلی رودخانه قرار داشته باشد همچنانکه شوشتر در دامنه ارتفاعات واقع شده است با این ترتیب این یک مسئله دشواری است که یک قشون به طرف ماد عزیمت نماید بدون اینکه بخواهد وارد پایتخت شود.»

اگر ما آب‌زال را ایولیوز بدانیم محل باداکا با ذفول مطابقت می‌نماید به طوری که مشاهده کردم نزدیکترین راه از شوشتر به همدان از میان این شهر عبور می‌کند.

من تمام مطالبی که راجع به شوش جمع‌آوری نمودم، به طور کامل شرح داده‌ام ولی بیشتر مردم به این مسائل توجهی ندارند، و می‌گویند که فعلاً شهر شوش سرزمینی است متروکه و خاموش و افسرده و تنها مأمن و مأوای حیوانات درنده، چون شیر و کفتار و غیره می‌باشد.

ترس از همین حیوانات درنده من و آقای مونتیت^{۳۳} را مجبور کرد تا شبی را در پناه دیوار بقعه دانیال به صبح برسانیم.

30- Badaca

32- Cosaea

31- Nearchus

33- Monteith

حویزه

مسافت بین شوش تا حویزه را بایستی با عبور از بیابانی به مسافت هیجده فرسخ طی نمود.

حویزه در کنار کرخه در سرزمینی حاصلخیز قرار گرفته است غله حویزه دوپنجم بازار بصره را که در هفده فرسخی آن قرار دارد به خود اختصاص داده است.

تا چندی قبل والی حویزه بر آن شهر حکومت می کرد لیکن چندی قبل به علت بعضی اختلافات به وسیله مقامات ایرانی احضار و از مقام خود برکنار گردید. در حال حاضر والی بیچاره در دزفول زندانی است.

آب و هوای خوزستان

هوای خوزستان بخصوص شهر شوشتر سالم و سازگار و به همین خاطر هم اغلب سکنه قلمرو خوزستان این شهر را پاتوق و محل رفت و آمد خود قرار داده اند. در فصل تابستان از ساعت نه صبح تا نه غروب بسیار گرم می شود ولی از آن ساعت به بعد نسیم ملایمی از شمال جریان پیدا می کند که تا اندازه ای هوای معتدل می نماید سکنه شوشتر در روز به سردابها پناه می برند و در شب از پشت بامها استفاده می نمایند.

زمستان خوزستان معتدل، و بهار آن بسیار طراوت انگیز است و برف را تنها از دور می توان روی قله کوهها مشاهده نمود. اغلب اوقات در اثر وقوع توفان سیلاب های شدیدی جاری می گردد

که خسارات زیادی به مزارع و کشتزارها وارد می نماید فصل بارندگی در خوزستان از دسامبر تا آخر مارس می باشد ولی بیشتر مزارع این استان با کانال های انشعابی از رودخانه ها آبیاری می شوند. خاک این منطقه بسیار حاصلخیز و هر سال دوبار در آن کشت و زرع می شود. هیچ میوه ای در ایران یافت نمی شود که در خوزستان رشد و نمو نداشته باشد بطوری که شنیدم تولیدات شکر این استان در قدیم زیاد بوده است و محصولات نیل اطراف دزفول هنوز قابل توجه است کشت خشخاش در شوشتر رواج دارد و یک نوع تریاک بسیار خوب در آنجا به دست می آید.

گیلان ۱۸۱۰

استان گیلان در امتداد جنوب غربی کناره های خزر واقع شده است این منطقه از جنوب و شرق محدود است به عراق (بخش های مرکزی) و مازندران، و از شمال به شیروان، و از غرب به آذربایجان. این منطقه در درون یک رشته کوه های مرتفع محصور شده و تنها یک معبر سخت و صعب العبور این استان را به دیگر مناطق کشور مربوط می سازد که دفاع از آن موانع طبیعی بسیار سهل و آسان است.

استان گیلان شاید رؤیا انگیزترین و زیباترین سرزمین های ایران باشد و این منطقه از لحاظ موقعیت طبیعی خیلی به استان مازندران شباهت دارد گیلان سرزمینی است پر آب و به جنگل ها و باتلاق های متعددی تقسیم می گردد. تمام تپه ها و بلندیها پوشیده از درختان جنگل و شمشاد، و سرتاسر دره ها و پستی ها نیز در زیر پوششی از انواع گل ها به خصوص گل پیچک قرار دارد.

خاک این منطقه حاصلخیز و انواع و اقسام میوه از قبیل لیمو، نارنج، هلو، انار، و انگور در آن به عمل می‌آید. یکک نوع درخت‌های مو در کوهستان‌ها وجود دارد که مانند تاکستانهای گرجستان در کنار ساقه درختان رشد و نمو می‌نمایند. هر چند این نوع انگور مرغوب می‌باشد لکن مانند دیگر میوه‌جات گیلان از شهرت فراوانی برخوردار نیست. خواروبار و مواد غذایی در این استان ارزان و فراوان، و همچنین کشت و کار برنج و گندم در این استان موفقیت‌آمیز و سودآور است.

ترویج و پرورش کرم ابریشم و تولید این نوع محصول در این استان شهرت به‌سزایی دارد. ابریشم گیلان جواب‌گوی تمام کارخانجات ابریشم‌بافی ایران است و به‌خصوص هر ساله مقادیر زیادی از رشت و لنگرود به استرخان صادر می‌گردد، و مردم بومی از این رهگذر ثروت هنگفتی به‌چنگ می‌آورند.

گیلان در سال ۱۷۲۴ از طرف شاه ایران به روسها واگذار شد و کاترین دوم بار دیگر آنرا در سال ۱۷۸۰ به‌تصرف درآورد ولی سرانجام آغامحمدخان قاجار در سال ۱۷۹۷ این سرزمین را از تصرف روسها خارج نمود. در حال حاضر قسمت‌های جنوبی این استان جزو قلمرو پادشاه فعلی، ولی بخش‌های شمالی که تا نواحی طالش را در برمی‌گیرد تحت‌اشغال مصطفی‌خان یکی از سرکردگان یاغی و متمرّد محلی است که به‌طور مستقل برآن نواحی حکومت می‌کند.

در گیلان رودخانه‌ای به‌آن کیفیت وجود ندارد لیکن ما عنقریب درباره رودخانه قزل‌اوزن سخن می‌گوییم. تنه‌اجایی که در این استان بتوان نام شهر برآن نهاد رشت است این شهر در کنار دریای خزر قرار گرفته و قسمت‌های مهمی از تولیدات ابریشم و دیگر فرآورده‌های محلی از این طریق به استرخان صادر می‌گردد.

سواحل این بندر در هنگام وقوع توفان خالی از خطر نیست و معمولاً کشتی‌ها ترجیح می‌دهند در بندر کوچک لنگرود در نواحی طالش و در شمال غرب رشت پهلو بگیرند خراج سالیانه گیلان به‌طور خالص مبلغ ۱۴۹۰۴۹۰ تومان و ۹۰۵۸ دینار می‌باشد.

مازندران ۱۸۱۰

سلسله‌چپال مرتفع البرز استان مازندران یا بخشی از هیرکانیای^{۳۴} قدیم را از مناطق عراق (استان‌های مرکزی) جدا می‌نماید در شرق استان خراسان و منطقه زیبای استرآباد و در شمال دریای خزر، و در غرب آن استان گیلان قرار گرفته است.

مازندران نیز مانند گیلان اختلاف عمده‌ای با دیگر مناطق ایران دارد. تمام این سرزمین قسمتی کوهستانی و برخی نیز باتلاقی و پوشیده از جنگل‌های انبوه و درختان بلوط است. ولی دره‌ها و سرزمین‌های پست آن دارای خاکی حاصلخیز و پربرکت و بهترین نوع برنج را به‌دست می‌دهد. زمین‌های باتلاقی این منطقه قابل کشت گندم است ولی سکنه بومی به‌تعداد کمی و به اندازه مصرف خود در آن به کشت و کار می‌پردازند. کشت نیشکر به‌مقدار زیادی رواج دارد ولی در مقایسه با گیلان ترویج و پرورش پنبه ابریشم در این استان اندک است.

مردم بومی مازندران یکی از سلحشورترین اقوام ایرانی هستند که درمقابل یورش تیمورلنگ مقاومت به‌خرج داده، و از زادوبوم و قلاع و استقلال سرزمین خود مردانه دفاع نمودند.

بطوریکه گفته شده این سرزمین محلی بود که رستم فرمان-
روای زابلستان برای رهایی پادشاه خود که در این جا زندانی بوده
با دیو سفید به نبرد پرداخته است و این جنگ یکی از شاهکارهای
برجسته این قهرمان به شمار می آید.

غیر از رودخانه های کوچکتر، دو رودخانه بزرگ نیز در این
استان جریان دارد که هر دو از سلسله جبال البرز سرچشمه می گیرند
و به دریای خزر می ریزند.

فورستر^{۳۵} می گوید که رودخانه مازندران (یکی از این دو)، از
شمال غرب این استان سرچشمه می گیرد و پس از عبور از
سرزمین های صاف و مسطح در منطقه مشهدسر به دریای خزر
می پیوندد. تجارت این استان پررونق و قابل ملاحظه و خانه های
روستایی آن بسیار تمیز و قشنگ و بر روی تپه های سرسبز یا در
میان دره های حاصلخیز زیبا در کنار نهرهای آب شیرین ساخته
شده است. کرسی نشین استان مازندران شهر ساری است که زمانی
اقامتگاه آغامحمدخان قاجار بوده است و حالا یکی از شاهزادگان
بر این شهر حکومت می کند.

ساری یکی از شهرهای باستانی ایران است و فردوسی به کرات
از آن نام برده است. هنگامی که هانوی^{۳۶} از این شهر دیدن نمود
تعداد چهار یا پنج پرستشگاه گلی مربوط به دوران ایران باستان
در این شهر باقی بود که قطر و ارتفاع گنبد هر یک به ترتیب به
سی، و یکصد و بیست پا می رسید.

ساری شهری است کوچک، ولی دارای حصاری مستحکم و
خندقی عمیق است تعدادی خانوار ارمنی در حومه این شهر سکونت
دارند و عده ای تجار و بازرگان نیز در این شهر به کار و کسب
اشتغال دارند، اینان مال التجاره های خود را به استرخان صادر، و

از آنجا اجناس دیگری به داخله کشور وارد می نمایند.

قصر کوچکی در این شهر وجود دارد که بسیار تمیز و پاکیزه
است اطراف و حومه شهر سرزمینی مسطح و جنگلهای فراوانی آن
را احاطه نموده و نهرهای متعددی نیز در آنجا جریان دارد.

ساری از شمال شرق و جنوب غربی به یک رشته ارتفاعات
محدود می گردد.

بارفروش^{۳۷}

بارفروش گرچه دومین شهر مازندران به حساب می آید ولی از
ساری بزرگتر است بنا به گفته فورستر^{۳۸} این شهر در میان یک دره
یا سرزمینی قرار گرفته است و محوطه ای در حدود یک مایل و نیم
مربع را دربر گرفته است عمارات و خانه های این شهر بسیار
محقرانه ساخته شده و کوچه ها در زمستان مملو از گل ولای می گردد.
این شهر دارای چهار کاروانسراست و بازار که مرکز اصلی شهر
را تشکیل می دهد بسیار فعال و پررفت و آمد می باشد راه بین ساری
و بارفروش بسیار بد، و در زمستان رفت و آمد در آن به سختی
انجام می گیرد زیرا که مسافرین بایستی مسافتی از جاده را میان
باتلاقها و مردابها طی نمایند. فرح آباد شهر کوچکی است که در
دهانه یک رودخانه در سی مایلی شرق دهکده مشهدسر قرار دارد
ممر درآمد اهالی از کشت و کار برنج و فروش ماهی نمک سود و
ساختن ظروف سفالین تأمین می گردد.

شهر باستانی آمل در میان دشتی زیبا در دامنه ارتفاعات و در

۳۷- بابل. «مترجم».

کنار یک رودخانه واقع شده است یک پل زیبای دوازده طاقه و یک قصر متعلق به شاه عباس کبیر معروفیت به سزایی به این شهر بخشیده است.

اشرف (اشرفیه) اقامتگاه مورد توجه شاه عباس در کنار یک خلیج قرار گرفته است. این بندر تنها لنگرگاه قابل استفاده در بخش‌های جنوبی دریای خزر می‌باشد. هانوی^{۳۹} قصر شاه عباس کبیر را چنین توصیف می‌نماید.

در سردر دروازه قصر، نقش شیر و خورشید که علامت رسمی کشور ایران است دیده می‌شد و این نشانه عظمت و جلال امپراتوری ایران است.

در مدخل این دروازه یک خیابان طویل وجود داشت که در هر طرف آن سی اتاق به چشم می‌خورد که مخصوص نگهبانان قصر بود. کمی جلوتر دروازه دیگری بود که درش به باغ مقابل گشوده می‌شد، در وسط این باغ نهری از آب جریان داشت که بستر آن از سنگ به عرض سه، و عمق یک پا احداث گردیده است در این کانال چهار آبشار با فاصله سی یارد از همدیگر دیده می‌شد که ارتفاع هر یک به یکصد و پانزده سانتی متر بالغ می‌گردید هر کدام از این آبشارها دارای حوضی بود که فواره کوچکی در آن کار گذاشته بودند این آبشارها منظره‌های بسیار جالب و زیبایی داشتند چرا که در دو طرف نهر، سوراخ‌هایی به اندازه یک شمع، در فواصلی معین تعبیه نمودند که تعداد آنها بر یک هزار بالغ می‌گردید. در قسمت فوقانی یک حوض بزرگ سنگی احداث شده که در حدود شش پا عمق داشت در نزدیکی حوض در عمارتی یک «ایوان» مجلل دیده می‌شد که زمینه آبی (کاشی کاری) آن با انواع و

اقسام گل بوته با طلا تذهیب و تزیین کاری شده، در این ایوان چند تابلو نقاشی نه‌چندان مرغوب کار یک نقاش هلندی به دیوارها نصب شده بود. در کنار «ایوان» چند آپارتمان کوچک وجود داشت در پشت این عمارت سه آبشار دیگر جریان داشت که از کوهستانها سرچشمه گرفته و جنگلهای اطراف را مشروب می‌نمودند این باغ عمدتاً به خاطر گردش و تفریح احداث شده و اطراف آن را درختان کاج و نارنج و دیگر درختان میوه‌دار محصور نموده و یک نهر آب نیز در وسط آن جریان داشت. ما از این باغ به باغ دیگری که شبیه آن بود راهنمایی شدیم ظاهراً این باغ جزو محوطه حرم به حساب می‌آمد و هیچ‌کس در آن نبود و تنها آپارتمانهای زن‌ها در این قسمت قرار داشت که مانند مقدس از آنها نگهداری و مواظبت می‌شد و ما حق ورود به آنجا را نداشتیم.

در جلو عمارت یک حوض بزرگی از آب بود که در هر گوشه آن یک نیمکت به شکل مربع از سنگ مرمر گذاشته بودند. یک درخت چنار بسیار تنومندی در وسط باغ سر به آسمان کشیده که شاخ و برگ آن بر همه جا سایه افکنده بود. در اینجا نیز آبشارهایی نظیر آنچه که در باغ قبلی دیده بودیم وجود داشت بعد از این محوطه ما وارد میهمانسرای شدیم که وقف یکی از نواده‌گان حضرت علی (ع) بود به احترام این مکان از ما خواسته شد تا شمشیر خود را جلو در بگذاریم ما به سختی تحت تأثیر وقار و هیبت این جایگاه مذهبی قرار گرفتیم ولی به زودی تغییر حالت داده و بر خود مسلط شدیم چرا که در نهایت تعجب مشاهده نمودیم که اتاق با یک نوع تصویرهایی نقاشی شده که معمولاً مردم عیاش و خوشگذران مسلمان از دیدن آنها لذت می‌برند. در این ایوان چند تمثال از شاه عباس کبیر و شاه عباس دوم و تعدادی از شخصیت‌های ایرانی دیده می‌شد تمام این تصاویر به وسیله یک اروپایی با

مهارت و استادی نقاشی شده بود. اتاق را فرش نکرده بودند، ولی تعداد زیادی قالی در یک گوشه بر رویهم مشاهده می شد. رویهمرفته ما از چهار عمارت و باغ دیدن نمودیم که همه از آب چشمه سیراب می شدند. در اینجا ما یک گنبد بزرگ و مجللی را مشاهده نمودیم که با انواع رنگهای مختلف نقاشی شده و دیوارهای بلندش با کاشی های هلندی مزین شده بود با کمی فاصله روی یک بلندی عمارت کوچکی به چشم می خورد که احتمالاً یک رصدخانه بود.

تمام مناطق مازندران سرزمینی است زیبا و قشنگ، و فاصله اینجا تا دریای خزر پنج مایل است مناظر کوههای پشت قصر، و صدای ریزش آبشارها، و نغمه و آوای پسرندگان در این منطقه بسیار فرح انگیز و دلپذیر است ولی هنوز بدبختی ها و ناکامی های مردم مازندران فکر مرا به خود مشغول می دارد و به همین خاطر هم تمام آن خاطرات خوش و دلپذیر را نادیده می انگارم.^{۴۰}

یادگار و آثار عام المنفعه زیادی از زمان شاه عباس به جای مانده است که از آن جمله می توان جاده سنگفرش یا راه کاروان رو مازندران را نام برد این جاده به طول تقریباً سیصد مایل از کاشغر در جنوب شرقی خزر چند منزل آن سوی استرآباد، تا سرزمین های جنوب غربی دریای خزر امتداد می یابد سنگفرشهای این جاده هنوز مانند زمان هانوی باقی مانده است هرچند در بعضی نقاط آنرا مرمت و بازسازی کرده اند.

این جاده در بعضی جاها بیش از بیست یارد پهنا دارد و هر دو طرف نیز خندق کشی شده است در طول این جاده پل های متعددی احداث کرده اند معمولاً نهرهای آبی که از زیر این پل ها عبور می کنند اغلب به مصارف کشتزارهای برنج می رسد.

۴۰- این قصر در حال حاضر به طور کلی خراب و از بین رفته است. «نویسنده».

مالیات استان مازندران سالیانه در حدود ۲۲۱۳۲ تومان و ۸۷۴۰ دینار است.

مازندران از لحاظ آب و هوا نیز مانند گیلان به چند منطقه سردسیر و گرمسیر یعنی مناطق کوهستانی و دشت های کنار خزر یا دریای مازندران تقسیم می گردد. زمستان و بهار این استان ملایم و تابستان آن نیز به خاطر بخاری که از باتلاق ها متصاعد می شود گرم است. و به همین دلیل هم هوای آن چندان سالم و سازگار نیست و اغلب سکنه بومی به بیماری تب نوبه مبتلا هستند و عموماً مردم این استان رنگ پریده و زردانوبه به نظر می رسند.^{۴۱} در ماههای اکتبر و نوامبر و دسامبر بارانهای شدیدی می بارد ولی به ندرت برف بر روی زمین ها دیده می شود و به همین علت هم رودخانه های این منطقه دچار طغیان نمی شوند.

اطلاعات مربوط به گیلان و مازندران را از مردم محلی کسب، و همچنین گفته های آنان را با نوشته های مسافران اروپایی تطبیق و مقایسه نمودم و از طرفی بیشتر این مطالب را از کتاب قزوین کناره های جنوبی خزر و خلیج بالکان نوشته کاپیتن وودروپ^{۴۲} با تطبیق با یک نسخه خطی روسی و یک نقشه بزرگ از کناره های غربی و شرقی خزر که تقریباً شش سال پیش در پترزبورگ چاپ شده، اخذ و اقتباس نمودم.

۴۱- هانوی می گوید که تمام موجودات جاندار منطقه مازندران به یک نوع بیماری درآوری مبتلا شدند تنها پیره زنها و قاطرها و مرغ و خروسها از ابتلاء به این بیماری مصونیت داشتند. «نویسنده».

استرآباد

منطقه کوچک استرآباد به خاطر شباهتی که از حیث آب و هوا با مازندران دارد بعضی اوقات جزو قلمرو این استان به حساب می‌آید.

استرآباد در قدیم هیرکانیا^{۴۳} نام داشت. این منطقه زادبوم آباء و اجداد پادشاه فعلی است (فتحعلی شاه م) که به عنوان رییس طایفه قاجار بر این منطقه حکومت می‌کردند.

استرآباد از غرب محدود است به دریای خزر، و از جنوب به یک رشته ارتفاعات بلند در نواحی دامغان و بسطام، و از شرق در طول جغرافیای ۵۸ درجه، رودخانه آشور این منطقه را از دهستان مجزا می‌نماید.

شهر استرآباد کرسی نشین این استان در نزدیکی مصب رودخانه استر در کنار یکی از خلیج‌های دریای خزر قرار گرفته است در حال حاضر یکی از فرزندان شاه بر این منطقه حکومت می‌کند و گمان می‌رود که مقدار زیادی از خزانه شاهی در این شهر نگهداری می‌شود.

در شرق استرآباد در حدود بیست و پنج فرسخی بسطام شهر جرجان (گرگان م) قرار دارد جرجان در قدیم هورکون^{۴۴} نامیده می‌شد ظاهراً این واژه از نام هیرکانیا^{۴۵} مشتق شده است.

در تاریخ ایران از استرآباد زیاد نام برده شده است و یکی از مستحکم‌ترین مناطق قلمرو امپراتوری ایران به حساب می‌آید.

فهرست نام کسان و جایها

آ	
ابراهیم خلیل‌خان ۱۸۱.	
ابراهیم قوانلو ۱۸۳.	
ابن‌حوقل ۳۳۷	آذربایجان ۲۸۹ - ۳۵۲
ابوالفتح‌خان ۱۰۵ - ۱۲۳ - ۱۴۷.	آریان ۳۴۰
ابوتراب میرزا ۹۵ - ۱۰۶.	آزادخان ۹۵ - ۱۰۴ - ۱۰۵ - ۱۰۶.
ابیورد ۸۵.	آصف‌الدوله ۲۴۸
احسائی (شیخ محمد) ۳۱۶.	آغاییگم ۱۸۱
احمد آقا ۱۴ - ۱۵ - ۲۰.	آقامحمدخان قاجار ۸۸ - ۱۰۱ - ۱۰۲.
احمد پاشا ۲۸.	۱۰۵ - ۱۳۰ - ۱۳۵ - ۱۴۰ -
احمد لوافشار ۸۵.	۱۴۱ - ۱۴۲ - ۱۴۳ - ۱۴۴ -
اردشیر بابکان ۲۲۸.	۱۴۵ - ۱۴۶ - ۱۶۰ - ۱۵۶ -
اردوان ۳۲۴ - ۳۲۸.	۱۸۰ - ۱۸۳.
ارزروم (ارضروم) ۳۷۹.	آمریکا ۲۷۴.
اروند رود (شط‌العرب) ۳۱۹ - ۳۲۰.	
اریستا کوراس ۳۳۶.	
ازبکستان ۱۱۹.	
استانبول ۱۹ - ۱۰۰ - ۱۱۹.	
استرآباد ۲۶۰ - ۳۵۲.	ابراهیم‌خان ۱۰۳ - ۱۰۴ - ۱۰۶ -
استراکو ۳۲۷.	۱۰۹ - ۱۲۱ - ۲۳۳.
اسحق‌خان ۳۴ - ۳۶.	ابراهیم‌خان شیشه ۱۷۳.

الف

43- Hyrcania
45-Hyrcania

44- Hurkaun

اسمعیل بیگ دامغانی ۲۷۶ - ۲۹۳ .
 اسکات وارینگک ۱۸۵ .
 اسکندر ۳۲۷ .
 اسمیت ۲۱۳ .
 اشرف ۲۸ - ۳۴۸ .
 اصفهان ۱۲ - ۱۳ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ .
 ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۳ - ۲۴ .
 ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۱۰۵ .
 ۱۳۲ - ۱۴۰ - ۱۹۹ - ۲۰۲ .
 ۲۳۷ - ۲۳۸ - ۳۵۷ - ۲۶۲ .
 ۲۷۲ - ۲۹۶ - ۳۲۱ .
 اصلح علیخان ۳۴ .
 اعتمادالدوله ۱۴۰ - ۱۹۱ .
 اعتمادالسلطنه ۲۵ - ۲۷ - ۶۷ .
 اعلم الله ۶۷ .
 افغانستان ۱۲ - ۱۳ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ .
 ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ .
 ۲۴ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۸۷ - ۲۹۵ .
 اکیاتان ۳۴۱ .
 اللهوردیخان ۱۷۸ .
 المیارخان آصف الدوله ۲۵۵ .
 امین الدوله ۲۵۶ - ۲۵۷ - ۲۶۲ - ۲۶۴ - ۲۶۸ - ۲۷۰ - ۲۷۱ .
 ۲۷۲ - ۲۷۳ - ۲۷۶ .
 امامقلی میرزا ۸۶ .
 امیرخان ۳۸ .
 امیرعلیشیر نوائی ۱۸۰ .
 امیری (مهراب) ۸ - ۹ - ۱۷۹ - ۱۸۳ .
 انگلستان ۲۰ - ۲۷ - ۹۳ - ۹۴ - ۱۰۹ - ۱۶۶ - ۱۶۷ .
 ۱۶۸ - ۱۷۶ - ۱۷۹ - ۲۱۲ .
 ۲۱۹ - ۲۲۳ - ۲۳۶ - ۲۴۷ .
 ۲۴۸ - ۲۵۴ - ۲۵۶ - ۲۵۷ .

۲۶۰ - ۲۶۴ - ۲۷۱ - ۲۷۲ .
 ۲۷۴ - ۲۷۵ - ۲۷۸ - ۲۷۹ .
 ۲۸۰ - ۲۹۰ - ۲۹۲ - ۲۹۳ .
 ۲۹۴ - ۲۹۵ - ۲۹۷ - ۳۰۲ .
 ایران ۵ - ۸ - ۹ - ۲۶ - ۸۴ - ۸۷ .
 ۹۸ - ۱۰۹ - ۱۵۰ - ۱۵۱ .
 ۱۶۴ - ۱۷۶ - ۱۷۷ - ۱۷۹ .
 ۱۸۵ - ۱۹۱ - ۲۵۸ - ۲۸۸ .
 ۲۹۲ - ۲۹۵ - ۳۰۵ .
 ایولیوز ۳۴۰ - ۳۴۱ .

ب

باباعلی بیگک ۸۵ .
 بابل ۲۴۷ .
 بادکوبه ۲۶ .
 بارفروش ۳۴۷ .
 بازن ۸۷ .
 بامداد (مهدی) ۳۱ .
 بخارا ۱۸۱ .
 بدخشان ۸ .
 یریتانیا ۱۵۰ .
 بسطام ۳۵۲ .
 بصره ۱۳۸ - ۱۴۵ - ۲۱۲ - ۳۲۶ - ۳۲۷ .
 بغداد ۲۱۹ .
 بلخ ۸۸ .
 بلوچستان ۲۹۹ .
 بم ۳۰۶ - ۳۰۷ .
 بمبئی ۱۶۶ - ۳۱۴ - ۲۱۵ - ۲۱۶ .
 ۲۳۰ - ۲۹۹ .
 بناپارت (نپالئون) ۲۷۵ - ۲۷۶ .

۲۹۲ - ۲۹۳ .
 بندرعباس ۳۱۱ - ۳۱۲ .
 بندقییر ۳۲۱ - ۳۲۷ .
 ینگال ۶۶ - ۶۸ .
 بوشهر ۱۲۳ - ۱۳۰ - ۱۳۶ - ۱۳۷ .
 ۱۵۶ - ۱۸۵ - ۱۹۹ - ۲۰۰ .
 ۲۰۱ - ۲۰۵ - ۲۱۴ - ۲۱۵ .
 ۲۱۶ - ۲۱۷ - ۲۱۸ - ۲۲۸ .
 ۲۷۹ .

بهبودخان ۱۰۵ .

بهبهان ۳۲۵ - ۳۲۶ - ۳۲۸ .

بهبهانی (محمدعلی) ۲۲۳ .

بهرزخان ۳۴ - ۴۴ .

بیرامعلی خان ۱۸۱ .

بیگک خان ۱۸۱ .

پ

پرتقال ۳۱۲ .
 پرسپولیس ۹۵ - ۱۲۲ - ۱۴۰ .
 ۱۴۱ - ۱۴۳ .
 پطر کبیر ۲۵ - ۲۶ .
 پل اول ۲۵۴ .
 پوتینگر ۲۹۹ .

ت

تاتارستان ۱۹۹ .
 تاورنیه ۱۹۲ .
 تبریز ۱۸۰ - ۲۸۳ - ۲۸۴ - ۲۸۵ .
 ۲۸۶ - ۲۸۸ .

توماس (شرلی) ۱۸۸ .
 تهران ۱۰۳ - ۱۰۵ - ۱۸۰ - ۱۸۱ .
 ۲۱۷ - ۲۲۲ - ۲۳۱ - ۲۳۴ .
 ۲۴۰ - ۲۴۲ - ۲۸۰ - ۲۸۱ .
 ۲۸۲ - ۲۹۶ - ۳۰۶ - ۳۱۰ .
 ۳۱۵ - ۳۱۸ .
 تی تونیوس ۳۳۷ .
 تیمور ۳۴۵ .

ج

جانی خان ۳۴ .
 جعفرخان ۳۰ - ۹۳ - ۹۴ - ۱۰۱ .
 ۱۰۲ - ۱۰۷ - ۱۴۵ - ۱۴۶ .
 ۱۴۷ - ۲۱۲ - ۲۱۷ - ۲۱۸ .
 ۲۲۰ - ۲۲۶ - ۲۳۶ .
 جعفر علیخان ۲۷۶ .
 جلال آباد ۸۷ .
 جلنا ۱۲ - ۱۹ - ۲۲ .
 جوادخان ۴۴ .
 جولیس ۳۴۰ .
 جونز بریج (سرمارفورد) ۹۳ - ۹۴ - ۹۴ .
 ۹۵ - ۱۰۹ - ۱۱۰ - ۱۱۱ .
 ۲۶۰ - ۲۶۱ - ۲۹۴ - ۲۹۷ .
 جهانگیرخان ۱۰۷ - ۱۴۷ - ۱۴۸ .

ح

حاجی ابراهیم ۱۱۲ - ۱۱۴ - ۱۱۵ .
 ۱۲۳ - ۱۲۶ - ۱۳۶ - ۱۳۹ .
 ۱۴۰ - ۱۴۳ - ۱۴۴ - ۱۴۵ .